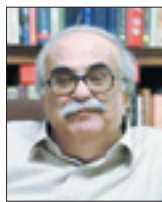


■ خسرو معتضد



در میان کابینه‌هایی که طی یکصد و اندی سال از ظهور مشروطیت در ایران و طی ۳۸ سال بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی بر این مملکت حکومت کرده‌اند، رفتار هیچ یک

از وزیران طی این سال‌ها، شباهتی به رفتار اکثر وزیران کابینه حاضر به استثنای تنی چند از وزرای کابینه کنونی که متواضع و خدمتگزار ملتند ندارد. سوگمندها باید اذعان کرد که اکثر آنها نافته‌های جداافتاده و تلخ گوشت هستند مانند وزیر صنعت، معدن و تجارت (که ای کاش این دو وزار تخانه با هم ادغام نشده و این همه مصیبت پدید نمی‌آمد) و نیز وزیر راه و شهرسازی، چنان با غرور و تبختر با مردم مواجه می‌شوند که نرخ محبوبیت کابینه‌ها به پایین‌ترین در جات رسانده‌اند! وزیر راه که به راستی رکورد تکبر را شکست.

■ تواضع بیش از حد عالیجناب وزیر راه!

نزدیک عید کلیبی در فضای مجازی به نقل از خبرگزاری فارس نشر یافت که بازدید آخوندی وزیر راه و شهرسازی از فرودگاه مهر آباد را نشان می‌داد. خانم جوانی هنگامی که جناب وزیر فاتحانه و مانند کسی که از فتح قفقاز و ترکستان روس و سومنات برگشته، به صف ملتزمان رکاب جناب وزیر نزدیک شد و گلایه کرد که: برای هشت شب توقف اتومبیلش در پارکینگ فرودگاه دوپست و چند هزار تومان از او حق پارکینگ یعنی شش ۲۵ هزار تومان گرفته‌اند! وزیر با تبختر و زهرخند خاصی گفت: «ما وظیفه ساختن پارکینگ برای شما نداریم، باید با تاکسی به فرودگاه می‌آمدید و با تاکسی برمی‌گشتید». انگار در دنیا هیچ فرودگاهی پارکینگ ندارد و آقای وزیر پارکینگ فرودگاه قدیم مهرآباد را ساخته است! پارکینگ در همه فرودگاه‌های جهان رایج است و مردم خودروهایی خود را پارک کرده پس از بازگشت از سفر اتومبیل خود را برمی‌دارند و می‌روند. وزیر می‌توانست کمی ملایم‌ترین توضیح را بدهد ولی او لا به روبروی خود می‌نگریست و هیچ نگاهی به آن خانم نینداخت، بعد ضمن راه رفتن با صدای بلند گفت: کم گرفتند، باید بیشتر می‌گرفتند! که حالت تمسخر و دست انداختن شایه را داشت. دست کم من که وزیر به تکبر او ندیده‌ام. هنگام حضور او کسانی آمدند و از گرانی فوق‌العاده خوردنی و جای و نوشابه و صبحانه در فرودگاه مهرآباد نالیدند که وزیر بهم با تبختر به راه رفتن خود ادامه داد.

■ سبیری در کردار وزرا و نخست‌وزیران دول پس از مشروطه

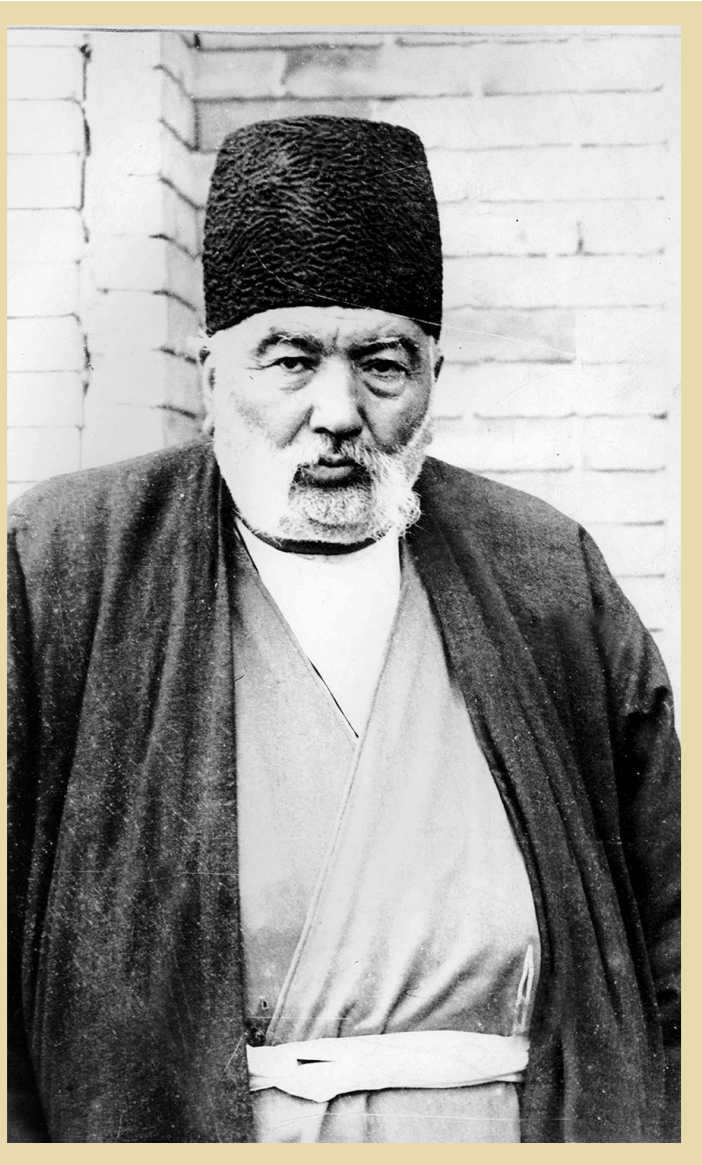
من رفتار این وزیر متکبر که از پشت میز شرکت مناصه و مزایده کار راه و ساختمانی خود به پشت میز وزارت هلش داده‌اند را با رفتار نخست‌وزیران قدیم ایران و رؤسای جمهوری پس از انقلاب اسلامی و بسیاری از وزیران همین ۳۸ سال مقایسه کردم. از وزیر اعظم و مشیرالدوله میرزا نصرالله خان تا نایک امین‌السلطان که یک دوره رئیس‌الوزرا شد (۱۳۰۳ سال صدراعظم عصر استبداد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود) تا میرزا حسن مشیرالدوله و سپهسالار تنکابنی محمد ولی‌خان و سپهسالار رشتی و مخبرالسلطنه هدایت و محمدعلی فروغی و محمود جم و دکتر متین دفتری و علی منصور و علی سسپهلی و محمدسعید و حتی قوام‌السلطنه (که در دوران صدراعظمی آذربایجان و کردستان به ایران بازگردانده شد و وزارت کار و امور اجتماعی تأسیس شد و هزار قانون مفید برای کارگران به تصویب رسید) و حکیم‌الملک و هزیر بدبخت مشهور به چاب‌لوسی به دربار و خود گرفتند در برابر مردم و زورم را که در ایران باغ‌گردانه شد و وزارت کار و امور علاء و دکتر مصدق و حتی سسپهد زاهدی که خیلی زشت و ادای مارشالی می‌گرفت، شریف امامی و اقبال و دکتر امینی گشاده‌رو و منصور و هویدا و سایرین هیچ کس را به تبختر و تکبر و خود فراموش کردن مهندس آخوندی ندیدم! پس از انقلاب اسلامی هم اغلب وزیران مردمی و متواضع بوده‌اند. مثلاً رئیس دولت‌های نهم و دهم از متواضع‌ترین و خوش‌روترین مردان عرصه دولت بوده است. خانم تبخت بزبان چاوردینی که در سال پیش از من خواست دیداری با وی داشته باشند، تحت تأثیر فروتنی و روی خوش و ادب و نزاکت فوق‌العاده رئیس‌جمهوری سابق قرار گرفت. او در آن دیدار به رئیس‌جمهور سابق گفت بود: شما مردی مهربان و متواضع هستید. هر چه درباره شما در جراید خارج نوشته بوده، من خرف و بی‌اساس است. (این خانم روزنامه‌نگار ایتالیایی، گوینده تلویزیون ایتالیا و مدرس دانشگاه فرهنگ اسلامی رم است).

■ اطلاعات تاریخی و جغرافیایی وزرای اکنون

من متوجه شدم اطلاعات تاریخی و جغرافیایی اغلب وزیران کابینه کنونی صفر است. هیچ از ایران نمی‌دانند، ممکن است در رشته‌های تخصصی خود افراد آگاهی باشند اما از ایران، خصوصیات مردم ایران، نحوه رفتار با مردم، تاریخ ایران و جغرافیای ایران هیچ نمی‌دانند.

نمونه‌اش همین مهندس آخوندی که وقتی خبر مرگ دهانفر از سرنشینان قطار سمنان - مشهد را می‌داد گفت: خوشبختانه قطار و مسافران بیمه بوده‌اند و دیه داده خواهد شد! چرا او این چنین صحبت می‌کند؟ برای اینکه دولت‌مدار نیست، سیاستمدار نیست، روح و خلق و روان شناسی مردم ایران را نمی‌شناسد. برای او همه چیز در معاملات اقتصادی و مزایده و مقاطعه خلاصه می‌شود. خانمی به او متوسل شده مسئله‌ها را طرح کرده، انقدر فیس و افاده و لیخند تمسخر زن و ابرو در هم کشیدن و متلک پراندن برای چی؟ پاسخ می‌دای دستور رسیدگی می‌دهم.

ایشان با انکا به نفس کامل پس از رسیدن از استیضاح



■ میرزا احمدخان مشیرالسلطنه نخست‌وزیر محمدعلی شاه قاجار

رابطه تبختر و تکبر وزیرانه با «شیشکی تلگرافی مشیرالسلطنه»

شیرین کاری تاریخی نخست‌وزیر محمدعلی شاه!

دوران استبداد صغیر وقتی مردم تبریز و شیراز و اصفهان و رشت برای مشیرالسلطنه تلگراف مخابره کرده و تهدید کردند اگر بخواهد مشروطه را برهم بزند به سوی تهران لشکر خواهند کشید، تلگرافی را به هیئت دولت احضار کرد و به او دستور داد آنچه را که می‌گوید فوراً مخابره کند. تلگرافی کاغذ و قلم به دست گرفت. جناب رئیس‌الوزرا با دهن شیشکی محکمی که صدای آن مانند شلیک توپ شریپل پیچید، در کرد و گفت: عین این صدا را مخابره کن!



■ آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی

در سال ۱۳۳۲ که دومین سالگرد رحلت والد معظم، آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی بود و در آن زمان اینجناب هم ۱۵،۱۴ سال بیشتر نداشت، شرح حال ایشان را در حد معلومات یک فرزند نوجوان

نوشتم و با استقرضا ۱۰۰۰ ریال از آقا میرزا حسن - که در مسجد بازر از منبر والد توجه می‌خواند- آن را چاپ کردم که به قیمت سه ریال به بازار نشر عرضه شد! از آن زمان که فهمیدم پدرم علاوه بر فضلا و علمایی که در تبریز می‌شناختم با بعدها شناختم، استاد مشاهیری چون مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحجت کوه‌کمری (از مراجع قم)، علامه شیخ عبدالحسین امینی (صاحب‌الغدیر)، آیت‌الله آقا میرزا محمد مجاهدی (از معارف اساتید حوزه علمیه قم) و امثال آنان بوده است، فکر کردم شرح حال مسبوط‌تری از والد بزرگوار واجد اعظام خود که هر کدام به نوبه خود در شمار علمای برجسته نجف-تبریز و قم صاحب‌رساله علمیه و مرجع تقلید بخشی از مردم مسلمان ایران بوده‌اند تهیه و منتشر کنم.

در این کوشش به‌طور طبیعی به مرور کوتاهی بر تاریخ «خسروشاه» هم برداختم که در این بررسی به نام و شرح حال و آثار فلاسفه و علمای برجسته‌ای از آن خطه مانند فیلسوف نامدار شمس‌الدین خسروشاهی و فقیه معروف سلاار بر خوردم که اشاره کوتاهی به شرح حال، شخصیت و موقعیت علمی - فلسفی آنان را در آغاز این کتاب بی‌مناسبت ندادم.

با همین اندیشه هرگونه نامه، سند یا عکسی را که در بین اوراق به دست می‌آورد - که بعضی از آنها را در اصطلاح سند لای کتاب می‌نامند - جمع آوری و نگهداری می‌کردم. مجموعه

در نتیجه سواخلاق خصوصی جان پروفیمو وزیر دفاع سقوط کرد و مک میلان از عرصه سیاست و برای همیشه خارج شد.

■ وزیران میلیارد در آن دوره و این دوره

وزیران ثروتمند و هزار میلیارد تومانی کابینه روحانی در یک دولت پیش از انقلاب مشکلی ایجاد نمی‌کردند زیرا مردم از کابینه‌های ماساچوستی، که بدان می‌بالد این است که حتی یک روز عضو کابینه‌های هشتم و نهم نبوده است، دوستی نقل می‌کرد شخصی این نازیدن وزیر محترم را به گوش رئیس دولت‌های نهم و دهم رساند. او فقط پاسخ ناچیز و حقیر بنگارذ. وزیران میلیاردی که در دولت روحانی و دستیاران و دست‌گماردگان آنان کابینه را دچار محظوری می‌کنند. اینان چون پولدار و مرفه هستند مردم را به چشم نوکر و غلام و کنیز نگاه می‌کنند و به مردم حساب پس نمی‌دهند. مردم را غریبه می‌انگارند. اغلب مذاکرات و معاهدات محرمانه باقی می‌ماند و به بهانه‌های مختلف حتی وزیران شورایی اسلامی را بی‌خبر می‌گذارند. کابینه وزیران معدودی مانند دکتر قاضی‌زاده هاشمی مورد تأیید مردم است و چه خوب می‌شد امثال او بیشتر به عنوان نماز و زاری آقای روحانی در منظر و مرئای مردم بودند.

دکتر روحانی با وزیران خود ملاحظه دارد. علت آن را نمی‌دانم. از حامیان آنها می‌ترسد، چرا به آنها تذکر نمی‌دهد در گفت‌وگو با مردم کمی مؤدب‌تر و شکیباتر باشند؟ چرا دستور نمی‌دهد هفته‌ای یک روز مردم را ببینند و در مورد درخواست‌ها و شکایات آنان دستورهای لازم را بدهد؟

نعمت‌زاده و آخوندی از وزیرانی هستند که باید کلاس آداب معاشرت را بگیرند و گواهی‌نامه حسن اخلاق دریافت دارند. چندی پیش به دفتر صاحب‌مقایی که او را چند بار در جلسات دیده و به من خیلی ابراز محبت می‌کرد تلفن کردم و خواستم حالش را بپرسم. در زمانی که مصدر کار بود دیدم رئیس دفتر و منشی‌های متعددش چطور در برابرش دولاراست می‌شدند. تنظیم و تکريم می‌کردند، تصادف هم رئیس دفتر و هم منشی‌اش در دفتر حضور داشتند اما من نمی‌دانستم ایشان یکی دو سال است بر کنار یا بازنشسته شده‌اند. رئیس دفترش سلام علیک گرمی کرد. پرسیدم آقای فلائی تشریف دارند؟ خنده بلندتری کرد و گفت: کی را می‌فرمایید؟ گفتم آقای فلائی مدیر عامل را. گفت فکر کردم با جانشین ایشان کار دارید. گفتم نه کار خاصی نداشت. خواستم حالش را بپرسم. خنده بلندتری کرد و گفت: استاد معتضد چنان در عوالم دموکراسی و برقراری ویرانه‌های جمهوری بی‌خبرند! گفتم یعنی چی؟ گفت: ایشان دو سال است تشریفشان را برده‌اند و خانه‌نشین شده‌اند، با تعجب گفتم: حالا چرا شما اینقدر ذوق می‌کنید؟ گفت: ای آقا. از دلم نپرس... خواستم به جناب وزیر راه بگویم دشان به میز وزارت خوش نباشد. ببینید مردم از نیکزاد فقید به نیکی یاد می‌کنند. نام نیک بهمان در روزگار.



■ ۱۳۴۳. قم، آیات، سید احمد خسروشاهی و سید هادی خسروشاهی در کنار امام خمینی

انبوه این یادداشت‌ها، اوراق و اسناد چه درباره خاندان و چه راجع به علمای آذربایجان یا تاریخچه و منطقه خسروشاه همچنان در طول نیم قرن گذشته در کتابخانه اینجناب و در بین اسناد خاص نگهداری می‌شد و فرصت تنظیم، ترتیب، تکمیل و نشر آنها نبود، تا آنکه فرزند گرمای و در آمدند جناب سیدمحمود خسروشاهی - که به پاری حق مشغول تحصیل در حوزه علمیه بود و به فکر جمع آوری و نشر مقالات و نوشته‌های قدیمی حقیر است- اسناد و مدارک مربوط به تاریخ این خاندان آگاه شد و درخواست تعجیل در تکمیل و نشر آنها را داشت که کارهای روزمره مزایع این توفیق می‌شد.

روز مردم را ببینند و در مورد درخواست‌ها و شکایات آنان دستورهای لازم را بدهد؟

■ بی‌نوشت در سرویس تاریخ جوان موجود است.

پیش‌خوان

حاشیه‌ای بر انتشار اثر تاریخی «خاندان علم و تقوا فقاقت و سیاست»

در شناخت یک تبار

در اختیار شما قرار می‌گیرد. البته تکمیل، اضافات، بازبینی و ویرایش نهایی سرانجام باز نصیب خود حقیر شد و چند هفته‌ای از وقت مفید ما را گرفت و چون در بخش‌های خاصی ناگفته‌هایی مانده بود، چاره‌ای جز افزودن برخی مباحث نبود.

هدف ما در این کتاب شناخت اجمالی و فهرست‌وار موقعیت علمی و تاریخی تبریز و خسروشاه و اشاره‌ای فهرست‌وار به اسامی عده‌ای از علمای نامدار این خطه از ایران اسلامی است و بخش بسیاری مختصری از اسناد، مدارک و عکس‌های مربوط به آن نیز در اختیار علاقه‌مندان به تاریخ معاصر قرار می‌گیرد.

از زحمات دوستان سپاسگزارم که اگر کوشش ایشان و اجرای عملی طرح و برنامه نبوده، این اوراق و اسناد همچنان در میان انبوه اوراق و کتاب‌های حقیر در قم، تهران و دفتر «مرکز بررسی‌های اسلامی» باقی می‌ماند و پس از ماه‌ها البته سرنوشت آنها معلوم نبود که چه خواهد شد و به هر حال اگر اقدامی هم می‌شد به نحو مطلوب کنونی نمی‌توانست باشد. امیدوارم دوستان، اساتید و فضلاء حوزه‌ها نشر این کتاب را به عنوان اصل مثبت! تلقی نکنند و هر گونه نقد و نظر یا تکمیل و توضیحی دارند، در اختیار ما قرار دهند تا در چاپ احتمالی بعدی کامل‌تر، مفیدتر و به عنوان کتابی که در بساره علمای بزرگوار آذربایجان و بیابگرد گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران است، در اختیار عموم قرار گیرد.

...اصلاً در زمینه‌های تاریخی اگر معاصرانی آگاه تاریخ را ننویسند، در آینده تاریخ‌سازان! آن را خواهند نوشت که البته نوعاً به شکل واقعی و حقیقی نخواهد بود، به‌ویژه در عصر ما که هنوز اولاد و احفاد خاندان‌ها و صاحب اسناد و عکس‌ها زنده‌اند، تحریف‌گرانی!